

تشکیل حکومت

دیدۀ اجتناب ناپذیر



برخلاف اندیشه گروهی که تصور می کنند حریت و آزادی ، با سلطه گرائی و حکومت ، دو امر متناقضند و هرگز جمع نمی شوند ، و حفظ آزادی فردی ایجاب می کند که قانون و حکومت از قاموس زندگی حذف شود .

یا تصور می کنند که دولت ها پیوسته از اقویا و زورمندان طرفداری می کنند و مصالح توده ها را در نظر نمی گیرند .

یا می اندیشند که انسان ، ذاتا خیر و نیکوکار ، عاقل و اندیشمند آفریده شده است ، دیگر چه لزومی دارد که دولتی تشکیل شود بلکه انسان زنده خود را در پرتو عقل خویش اداره می کند .

برخلاف این اندیشه های سست و بی پایه که حاکی از یک نوع هرج و مرج طلبی ، و سفسطه گرائی و ساده دلی است ، ضرورت وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر ، آنچنان روشن است که نیازی به دلیل و برهان ندارد ، دولتی که آزادی های فردی را در چهارچوب مصالح اجتماعی حفظ کند و در پرورش استعدادها بکوشد ، و مردم را به وظایف خود آشنا و قوانین الهی و یا مردمی را اجراء کند ، از این جهت اندیشمندان

بزرگ جهان، مانند افلاطون، ارسطو، ابن خلدون^۱ و برخی دیگر، وجود دولت را یک پدیده^۲ اجتناب ناپذیر تلقی کرده‌اند.

در این میان "مارکس" وجود دولت را تا آنجا که اختلاف طبقاتی در میان است، ضروری می‌داند، ولی معتقد است که پس از گسترش "کمونیسم" در سرتاسر جهان دولت باید از بین برود، وی تصور می‌کند که مایه نزاع و اختلاف، تنها اختلاف طبقاتی است و پس از محو آن، مایه^۳ نزاعی در کار نخواهد بود که وجود دولت را ایجاد کند.

ولی "مارکس" به جامعه انسانی تنها از یک زاویه نگریسته است و آن زاویه اختلاف طبقاتی است در حالی که جامعه انسانی زوایای دیگری نیز دارد که اگر وی جامعه‌ها را از این زاویه‌ها نیز مورد مطالعه قرار می‌داد، حکم به انحلال دولت‌ها حتی پس از به اصطلاح گسترش "کمونیسم" نمی‌داد، زیرا مایه نزاع و جدال تنها و تنها، اختلاف طبقاتی نیست که پس از محو آن، همه جهان بهشت برین گردد، بلکه غرائز دیگر بشر مانند جاه طلبی‌ها و خودخواهی‌های رهبری نشده، کانون نزاع و سرچشمه^۴ جدال است، و از این جهت دولتی را لازم دارد که افراد را به وظایف قانونی خود آشنا کند و متخلفان را مجازات نماید، و حق را به حق داریسپارد، و نظم و انضباط جامعه را که زیر بنای بقای تمدن و مایه پیشرفت انسان در جهت‌های مادی و معنوی است، صیانت نماید.

خلاصه برای حفظ نظام اجتماعی و تمدن انسانی، و برای آشنا کردن افراد به حقوق و وظایف و رفع هر نوع اختلاف و نزاع در جامعه، مرجع قوی و نیرومندی لازم است که این فریضه انسانی را انجام بدهد و زیر بنای تمدن را که همان حفظ نظم در اجتماع است، صیانت کند.

حقیقت اسلام یک رشته اصول و فروع است که از جانب خدا فرو فرستاده شده است، و پیامبر اسلام مأموریت داشت که مردم را به آن دعوت کند، و در شرایط مناسب همه را پیاده نماید ولی چون اجرای یک رشته از احکام که حافظ نظم و انضباط در اجتماع است، بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نبود، — لذا — پیامبر به حکم عقل و خرد و به حکم ولایتی که خدا به وی داده بود، دست به تشکیل حکومت زد و نظام توحیدی را در قالب یک حکومت اسلامی پیاده کرد.

هرگز حکومت برای اسلام هدف نیست، بلکه چون اجرای احکام و قوانین و تأمین اهداف عالی آن بدون تشکیلات و تأسیس سازمان سیاسی امکان پذیر نیست از این جهت پیامبر شخصا دولت و حکومتی را پایه‌گذاری نمود.

مبارزه با ظلم و تجاوز، اجرای حد بر سارق و زانی، رسیدگی به اختلافات مسلمانان در امور مالی و حقوقی، تأمین حقوق مستضعفان، جلوگیری از احتکار و گران

فروشی، گردآوری زکات و مالیات های اسلامی، گسترش تعالیم اسلام، و رفع دهه‌ها نیازمندی‌های دیگر جامعه اسلامی، بدون یک سرپرستی جامع و پیشرو و قاطع، بدون یک زعامت و حکومت مورد پذیرش ملت، امکان پذیر نیست.

اکنون که مسلمانان وظیفه دارند این احکام و تعالیم اسلامی را مو به مو اجرا کنند، و از طرفی اجرای صحیح آنها، بدون تاسیس مرکزی که همه از آنجا الهام بگیرند، ممکن نیست.

روی این جهات باید مسلمانان در چهارچوب تعالیم اسلامی دارای تشکیلات و سازمانهای سیاسی باشند که در هر زمان، پا به پای نیازمندی‌ها پیش برود.

امیرمومنان (ع) در یکی از سخنان خود به لزوم تشکیلات و حکومت اشاره می‌کند و وجود حاکم جائز را برهج و مرج و زندگی جنگلی ترجیح می‌دهد و یادآور می‌شود که اصولاً حکومت، هدف نیست بلکه وسیله است برای یک زندگی آرام تا روزی که اجل فرد فرا برسد، و وسیله است برای گردآوری مالیات، برای جهاد با دشمن، برای حفظ امنیت راه‌ها و اخذ حق مستضعف از قوی و نیرومند چنانکه می‌فرماید

انه لابد للناس من امیر براو فاجر، یعمل فی امرته المومن
و یستمع فیها الکافر، و یتبع الله فیها الاجل، و یجمع به
الفبی و یقاتل به العدو، و تامن به السبل ویوخذ به للضعیف
من القوی^۱

باید برای مردم، امیر و رئیس باشد، خواه نیکوکار و یا بدکار، تا مومن در حکومت او به کار خود مشغول گردد، و کافر بهره‌ء خود را ببرد، بر اثر برقراری نظم و آرامش، خداوند هر فردی را به اجل خود برساند، به وسیله این حاکم مالیات جمع گردد با دشمن نبرد شود، و راه‌ها از دزد و یاغی ایمن گردد، و حق ناتوان از نیرومند گرفته شود" (یعنی اگر نیکوکاری سرکار نیابتدکار جای اُورا می‌گیرد)

با این بیان، و با یک محاسبه و مطالعه اجتماعی، لزوم تشکیل دولت، در نظر عقل و خرد، یک پدیده ضروری و اجتناب ناپذیر اجتماعی است که از آن چاره‌ورهایی نیست.

یک لحظه فقدان رهبر چه اثر سوئی داشت

در جنگ "احد" حساس ترین فراز تاریخ اسلام فرارسید، دشمن به شایعه سازی پرداخت و پیامبر اسلام را مقتول اعلام کرد، در این لحظه که مسلمانان خود را بدون رهبر احساس کردند، به فکر عقب‌گرد به دوران جاهلیت افتادند و به یکدیگر گفتند.

دیگر برای چه جنگ کنیم؟ پیامبر که کشته شد، در این هنگام آیه زیر در توبیخ این گروه فرود آمد.

وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان ماتوا قتل

انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله

شیئا و سیجزی الله الشاکرین (آل عمران آیه ۱۴۴)

محمد (ص) جز پیام آوری بسان پیام آوران پیشین، نیست

اگر بمیرد یا کشته شود، شما به عصرهای پیشین (جاهلیت)

باز می‌گردید؟ هرکس بازگردد به خدا ضرری نمی‌زنسد،

خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.

اگر شایعه قتل پیامبر با ظاهر شدن او در میان یاران خود تکذیب نشده بود

چیزی نمی‌گذشت که نظام آنان از هم گسسته می‌شد، گروهی مقتول و گروهی پا به فرار

می‌گذاشتند.

آیا زعامتی که تا این حد اهمیت دارد، صحیح است به دست فراموشی سپرده

شود، و مسلمانان درباره آن اقدام نکنند؟

پیروی از روش پیامبر

هر موقع پیامبر گرامی گروهی را به جهاد اعزام می‌کرد، فرماندهان متعددی

تعیین می‌نمود که اگر به یکی آسیبی رسید، سپاه اسلام بی‌سرپرست نباشد و بسان گله

بی‌شیان، طعمه گرگ نشود.

قرآن دستور می‌دهد که ما از پیامبر گرامی پیروی کنیم، و او را الگوی زندگی خود

قرار دهیم آنجا که می‌فرماید

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله

والیوم الآخر و ذکر الله کثیرا (احزاب آیه ۲۱)

پیامبر خدا، برای آن گروه که ایمان به خدا و روز دیگر دارند

و خدا را بسیار یاد می‌کنند، مقتدا و الگوی خوبی است.

اکنون که او پیشوا و الگوی همه مسلمانان است، باید در موضوع تشکیل حکومت

نیز از وی پیروی کرد.

همه مسلمانان پس از درگذشت پیامبر، ضرورت وجود امام و زعیم اسلامی را

لمس می‌کردند، گروهی می‌خواستند که مشکل تعیین زعیم را از راه انتخاب و گزینش حل

کنند، درحالی که گروه دیگر می‌گفتند که پیامبر گرامی قبلا، نیاز امت را با تعیین جانشین

از جانب خدا بر طرف کرده است، حتی یک نفر هم در میان آنان، منکر لزوم زعامت و سرپرستی نبود.

روی اهمیتی که تاثیر حکومت در اصلاح دین و دنیای مردم دارد امام صادق (ع) در حدیث کوتاهی چنین می فرماید

لا یستغنی اهل کل بلد من ثلاثه، یفرغ الیه فی امر دنیاهم
و آخرتهم فان عدموا كانوا همجا فقیه عالم ورع، امیر خیر
مطاع، و طبیب بصیر ثقه^۱

هیچ اجتماعی در امور مادی و معنوی خویش از سه چیز بی نیاز
نیست. جامعه‌ای که از این سه چیز خالی است دچار هرج و
مرج خواهد شد و آن سه چیز عبارت است از

۱- دانشمند آگاه و پرهیزگار

۲- فرمانروای خیرخواه و متنفذ

۳- پزشک حاذق و مورد اعتماد

امیر مومنان (ع) در یکی از سخنان خود به این فریضه دینی تصریح می کند و می گوید
هرگاه امام و پیشوای مسلمانان فوت کند، وظیفه آنان این
است که پیش از انجام هرکاری برای خود پیشوائی عقیف و
پرهیزگار، آشنا به قوانین قضاء و سنت پیامبر انتخاب کنند
تا زمان کار آنان را به دست بگیرد و میان آنان داوری کند،
حق ستم دیده را از ستمگر باز گیرد، مرزهای اسلام را حفاظت
کند، غنائم را گرد آورد، و حج و نماز جمعه را بپا دارد، زکات
را جمع کند.^۲

این قانون کلی که امام یادآوری می کند، مربوط به دوره و زمانی است که از جانب
خدا پیشوا و زعیمی معین نشده باشد.

اما در مورد اهمیت وجود رهبر و زعیم و تشکیل دولت بیان امام از هر دلیلی

روشن تر است.

۱- مقدمه ابن خلدون ص ۴۱ - ۴۲ - ۲ نهج البلاغه خطبه ۴ - ۳ تحف العقول صفحه ۳۲۵
۴- والواجب فی حکم الله والاسلام علی المسلمین بعد ما یموت امامهم او یقتل، ضالا کان
او مهتدیا، مظلوما کان او ظالما، حلال الدم او حرام الدم، ان لا یعملوا عملا ولا یحدثوا
حدثا ولا یقدموا یدا ولا رجلا ولا یبدوا بشیء قبل ان یختاروا لانفسهم اماما یجمع امرهم،
عقیفا، عالما، ورعا عارفا بالقضاء والسنة یجمع امرهم و یحکم بینهم ویأخذ للمظلوم من
الظالم، و یحفظ اطرافهم و یجیب فیئثم و یقیم حجتهم و جمعتهم و یجیب صدقاتهم
(اصل سلیم بن فیس متوفای ۹۰ ص ۱۸۲)